

فتحعلی شاه قاجار و عتبات عالیات

ورقی از جهت گیری های مذهبی و سیاست خارجی دولت قاجار

دکتر عباس قدیمی قیداری^۱

چکیده: در دولت فتحعلی شاه قاجار، عتبات عالیات به عنوان یک نماد عقیدتی در سیاست مذهبی و نیز به عنوان یکی از محورهای اثرگذار در مناسبات ایران و عثمانی مطرح گردید. وجود اماکن مقدس شیعی و اقامت ایرانیان در شهرهای کر بلا، نجف و کاظمین و رفت و آمد زوار ایرانی به این شهرها که پیوسته با رفتارهای خصومت آمیز مأموران دولت عثمانی مواجه بود و نیز حملات وهابیان، عتبات عالیات را علاوه بر یک مسأله مذهبی به یک مسأله سیاسی مؤثر بر مناسبات ایران و عثمانی تبدیل کرد و از جمله دولت فتحعلی شاه قاجار را که حفظ و پاسداری از مذهب و سرنوشت ایرانیان را وظیفه خود می دانست، به واکنش های سیاسی و نظامی واداشت.

پیامد این واکنش ها با وجود برخی نتایج موفقیت آمیزش، موقتی بوده و به حل ماندگار این دشواری سیاسی و مذهبی برای دولت ایران نینجامید. این مقاله با روش و رویکرد تحلیلی به بررسی جایگاه عتبات عالیات در سیاست مذهبی و خارجی دولت قاجار و روندها و نتایج آن در مناسبات با دولت عثمانی پرداخته است.

واژه های کلیدی: فتحعلی شاه قاجار، عتبات عالیات، عثمانی، سیاست مذهبی، سیاست خارجی، وهابیان

مقدمه

ایران و عثمانی اختلافات دیرینه ای با ریشه های مذهبی و سیاسی داشتند. با تاسیس دولت قاجار

۱ استادیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز. ghadimi@tabrizu.ac.ir
تاریخ دریافت: ۸۹/۱۰/۱۱ تاریخ تأیید: ۸۹/۱۱/۲۳

و سال‌های نخست حکومت فتحعلی شاه که مصادف با سلطنت سلیم سوم و محمود دوم بود، روابط دو کشور آغازی دوستانه داشت. در سالهای آغازین قرن ۱۹م. هردو کشور درگیر جنگ‌های طولانی با روسیه شدند و حتی در مناسبات دو کشور برای اولین بار موضوع اتحاد اسلامی مطرح گردید. اما اختلافات دیرین و حوادثی که به وجود آمد، مانع از عملی شدن موضوع اتحاد اسلامی شد و حتی روابط دو کشور را تا حد تیرگی پیش برد. اختلافات اساسی دو دولت در دوره قاجار را می‌توان در نامشخص بودن مرزهای طولانی دو کشور با وجود عهدنامه‌های فی‌مابین دوران صفوی و افشاری، وضعیت مبهم منطقه کردستان، فعالیت ایلات و عشایر مرزی که تابعیت آنها نسبت به دولتهای ایران و عثمانی همواره در نوسان بود، وجود اماکن و مشاهد متبرکه شیعی و اقامت ایرانیان در شهرهای عتبات عالیات و رفت و آمدهای زوار و تجار ایرانی و سیاست‌های خصمانه مأموران و عوامل حکومتی عثمانی نسبت به آنها و به همین اعتبار دعوی دولت ایران در دخالت و اعمال نظر در انتخاب والیان بغداد و ایالت‌های شرقی امپراتوری عثمانی و پاسداری از جان و مال زوار و تجار و ایرانیان عراق عرب و حرمت اماکن مقدس شیعی توجیه نمود. حمله وهابیان به شهرهای شیعی و تداوم تهدیدهای آنها به عنوان پدیده‌ای نوظهور در کنار اختلافات فوق، مناسبات ایران و عثمانی را تحت تاثیر قرار داد. این مسائل برای هر دو دولت دشواری‌هایی در داخل و خارج ایجاد نمود. ایران خواستار تأمین امنیت و حفظ حرمت اماکن شیعی و جان و مال ایرانیان مقیم و زوار و تجار ایرانی و برخورد با عوامل ناامنی و تعرض به ایرانیان و دفع فتنه وهابی بود و مسئولیت آن را با دولت عثمانی می‌دانست و سعی می‌کرد از راه‌های مختلف سیاسی و نظامی در باره پدیده‌ای که از جهت مذهبی و سیاسی اهمیت فراوان و محوری برای دولت ایران داشت واکنش نشان دهد. مسئله عتبات عالیات و رویدادهای پیرامون آن به یکی از دشواری‌ها و محورهای مهم روابط ایران و عثمانی در صدر قاجار تبدیل شد. این مقاله به بررسی تحلیلی جایگاه عتبات عالیات و مسائل تابعه آن در سیاست مذهبی و سیاست خارجی دولت قاجار در روابط ایران و عثمانی در دوره فتحعلی شاه بر اساس منابع اصیل و مآخذ فارسی، ترکی، عربی و برخی اسناد منتشر نشده و اسناد چاپی پرداخته است.

سیاست مذهبی فتحعلی شاه قاجار و عتبات عالیات

منابع و مورخان عصر قاجاری، چهره‌ای مذهبی از فتحعلی شاه ترسیم کرده‌اند که با باورهای

مذهبی جامعه سخت در پیوند بود، به همین اعتبار او را دیندارترین پادشاه قاجار دانسته‌اند (ناطق، ۱۹۸۹، ۳۶) شاه قاجار با علما مناسبات نزدیکی داشت و به فرایض مذهبی و اماکن متبرکه شیعی توجه خاصی نشان می‌داد. او سیاست و اقدامات عموییش آقا محمدخان را در توجه به مشاهد و مقابر مقدسه شیعه، وسعت و تداوم بخشید، اما در ارتباط با علما متفاوت از او عمل نمود. نزدیکی شاه قاجار با علما عمدتاً از سیاسی نشأت می‌گرفت که هدف نهایی آن تحصیل مشروعیت حکومت به شمار می‌رفت. در عمل فتحعلی شاه تأییدیه علمای برجسته شیعه را ضروری می‌دانست، شیخ جعفرنجفی کاشف الغطاء به او اذن سلطنت داد و او را به نیابت خود انتخاب نمود مشروط بر اینکه در هر فوجی از لشکر مؤذنی قرار دهد و لشکر، امام جماعت داشته باشد و هر هفته یک روز وعظ باشد (تنکابنی، ۱۳۸۳، ۲۳۷). به میرزا ابوالقاسم قمی ارادت و اعتماد می‌ورزید و به دیدار او می‌رفت (مستوفی، ۱۳۷۱، ۱، ۳۵) همین میرزای قمی در نامه‌ای ضمن توصیه فتحعلی شاه بر رعیت نوازی و حمایت از مظلوم و دفع ظلم و تأکید بر نیازهای متقابل شاه و علما او را صراحتاً سایه خدا بر روی زمین دانست^۱ (قمی، ۱۳۴۷، ۳۶۵-۳۸۳). همین احترام را نسبت به میرزا محمد باقر شفتی روحانی بسیار قدرتمند عصر نیز داشت. علاوه بر این، با توسل به برخی روشها سعی در جلب قلوب و حمایت آنها می‌کرد. دادن پول و هدایا به علما و سادات و اعطای املاک و زمین و مالکیت روستاها به آنها از جمله بخشیدن قریه‌ای در حوالی قزوین به ملا محمد تقی برغانی - شهید ثالث - روحانی متنفذ عصر در قزوین و اعطای قریه‌ای به ملا محمد علی مازندرانی در همین راستا صورت گرفت (تنکابنی، همان، ۳۲، ۱۷۲؛ ناطق، همان، ۳۶). در جلب علما و اخذ موافقت آنان برای همکاری با حکومت و دولت، سعی داشت علما را در پایتخت جمع آورد و به آنان مأموریتها و مناصب دولتی نیز بدهد (الگار، ۱۳۶۹، ۹۶) قائم مقام در نامه‌ای به فروزی عزت و احترام علما در دوره قاجار اشاره می‌کند و می‌نویسد: «هرگز علمای تبریز، این احترام و عزت و اعتبار و مطاعیت نداشته‌اند، تا در این عهد، از دولت ما و عنایت ماست که علم کبریا به اوج سما برداشته‌اند» (قائم مقام، ۱۳۳۷، ۷۵). اما نکته مهم این است که گاهی این احترام و عزت علما به اقتدار و حس تفوق آنان نیز می‌انجامید و در تقابل با اقتدار سیاسی و قدرت

۱ درباره‌ی این نامه نظرات متفاوتی مطرح شده است. مرحوم حسن قاضی طباطبایی این نامه را خطاب به فتحعلی شاه قاجار دانسته که در نشریه دانشکده ادبیات تبریز در شماره‌ی سوم، پاییز ۱۳۴۷ به چاپ رسیده است. اما مدرس طباطبایی این نامه را خطاب به آقامحمدخان قاجار می‌داند. رک: مجله وحید، ش ۱، مسلسل ۱۲۴، فروردین ۱۳۵۳.

دولت مرکزی قرار می‌گرفت. به این ترتیب فتحعلی شاه با وجود احترام به علما و دعوی سلطنت به نیابت از آنها و نمایش‌های دیندارانه، در حفظ اقتدار سیاسی دولت مرکزی گاهی مجبور می‌شد با برخی اعمال و حرکات و رفتارهای علما در شهرها که به اقتدار دولت خدشه وارد می‌ساخت برخورد کند. نمونه این برخورد را در رفتار او با روحانی یزد ملا حسن یزدی و ملا احمد نراقی می‌بینیم. مردم یزد به تحریک ملا حسن یزدی حاکم منصوب دولت مرکزی را از شهر بیرون کردند. شاه دستور داد او را به تهران آورده و به فلک بستند. همین رفتار را ملا احمد نراقی از مجتهدان بزرگ عصر با حاکم کاشان نمود و او را از شهر بیرون کرد. شاه او را به تهران خواست و رفتار او را به باد سرزنش و انتقاد گرفت (تنکابنی، همان، ۱۲۱-۱۲۲ و ۱۶۵). شاه هر چند بلافاصله در مقام دلجویی برآمد، اما نکته مهم این بود که این رفتارها در کنار جایگاه والایی که علما و روحانیون داشتند، اگر در تقابل با اقتدار سیاسی قرار می‌گرفت، تحمل نمی‌شد و به تعبیر حامد الگار این رفتارها، تناقض میان استبداد و اقتدار سلطان با دعوی ارادت او به علما را نشان می‌داد (الگار، همان، ۱۰۴).

از جلوه‌ها و مظاهر دینداری فتحعلی شاه فقط رابطه حسنه او با علما و روحانیون نبود، بلکه او در این راه چه به خاطر اعتقاد درونی و چه به خاطر مصالح مذهبی و سیاسی، به اماکن متبرکه و مشاهد مقدسه در داخل و خارج از ایران اهمیت فراوانی می‌داد. به نوشته هدایت، شاه «پیوسته در مقام تقویت شریعت غرا و تعظیم ائمه هدی» بود (هدایت، ۱۳۸۰، ۹، بخش اول، ۷۴۷۵). توجه او به اماکن مذهبی از همان سال‌های نخست سلطنت جلوه‌گر شد. کار ناتمام آقامحمد خان در تعمیر و تذهیب قبه بارگاه امام حسین را با قبه‌ای جدید و «خشت-های زرین» به اتمام رساند، در نجف اشرف و کاظمین و مشهد مقدس دستور به تعمیر «قنادیل و ضرایح» داد. در احداث صحن در اماکن مذهبی و مدارس دینی نیز کوشید و در همان آغاز مبلغی افزون بر یکصد هزار تومان برای این اقدامات هزینه کرد (خاوری، ۱۳۸۰، ۱، ۱۰۱؛ هدایت، همان، ۷۴۷۵؛ دنبلی، ۱۳۸۲، ۱۰۰-۱۰۱؛ جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷، ۲۲۰-۲۲۱؛ عضدالدوله، ۱۳۷۶، ۸۷). او حتی گاهی پیاده به زیارت قم و حضرت عبدالعظیم شهر ری می‌رفت. یک‌بار نیز قصد کرد به زیارت اماکن متبرکه در عراق عرب برود اما با وقوع وبای مهلک که به اردوی او نیز سرایت کرده بود از رفتن منصرف شد (هدایت، همان، ۷۷۹۵-۷۷۹۸). در سالهای آخر عمر دستور ساخت ضریحی سیمین برای مرقد حضرت عباس در کربلا داد و دو تن از برجسته‌ترین رجال دولتی عصر یعنی میرزا هدایت نوری و میرزا محمد

تقی نوری را به انجام و اتمام آن مأمور نمود (همان، ۸۰۶۳). همه این اقدامات در راستای مسئولیت پادشاه شیعی و جلب نظر علما و عامه مردم مفهوم پیدا می‌کرد که هدف اصلی تحصیل مشروعیت دینی برای حکومت بود. بنابراین می‌توان در سیاست مذهبی شاه قاجار برای عتبات عالیات که جزو اصول اعتقادی و باورهای عمیق علما و مردم به شمار می‌رفت، جایگاه والایی قائل شد.

فتحعلی شاه و عتبات عالیات

عتبات عالیات و شهرهای مذهبی- شیعی عراق عرب به چند جهت برای دولت ایران اهمیت خاصی داشتند. وجود اماکن متبرکه شیعی در نجف و کربلا و کاظمین و حضور ایرانیان شیعی که جمعیت بزرگی را در این شهرها شکل می‌دادند؛ و رفت و آمد زوار ایرانی به عتبات و نیز علاقه ایرانیان به این شهرها جایگاه مهمی در سیاست مذهبی و خارجی ایران برای عتبات عالیات ایجاد کرده بود. به نوشته دنبلی جمعیت زیادی از ایران و هند و به‌ویژه «توان‌گران و دولت‌مندان» در عتبات عالیات سکنی داشتند (دنبلی، همان، ۱۴۹). حضور پر شمار ایرانیان در این شهرها آنها را به مثابه شهری ایرانی درآورده بود (ناصر الدین شاه، ۱۳۶۳، ۱۱۴). به همین اعتبار دولت ایران این حق را برای خود قائل بود که در انتخاب والی‌های بغداد و سلیمانیه دخالت کند (مستوفی، ۱۳۷۱، ۱، ۳۲).

بنابراین صرف نظر از عوامل متعدد دخیل در اختلافات سیاسی ایران و عثمانی که عمدتاً به وضع مبهم و نامعلوم مرزهای دو کشور، مسئله کردستان و ایلات مرزی و تابعیت آنها مربوط می‌شد، مسئله عتبات عالیات از چند جهت در کیفیت روابط ایران و عثمانی نقش موثری ایفا نمود. زوار و تجار ایرانی عتبات عالیات که همواره در کاروان‌های متعدد در رفت و آمد بودند، سکونت ایرانیان شیعی در شهرهای عتبات و تعلق و پیوند محکم آنان با مشاهده و اماکن متبرکه شیعه و مسیر حجاج ایرانی از عراق عرب و حملات و تهدیدهای وهابیان، همگی دشواری‌های مربوط به عتبات بود که در مناسبات ایران و عثمانی تأثیر نهاد. موضوع رفت و آمد ایرانیان به عتبات و سرنوشت و وضع آنان و وجود مشاهده و اماکن مقدس شیعی به تنهایی برای دولت قاجار مسئولیت ایجاد می‌کرد، دولتی که مدعی نیابت سلطنت از جانب علمای شیعی بود. حال اگر این رفت و آمدها با دشمنی و آزار مأموران دولت عثمانی نیز همراه می‌شد این مسئولیت با توجه به وظایف پادشاه شیعی در حفظ و حراست از جان و مال رعایا

که اتفاقاً میرزای قمی آن را به فتحعلی شاه یادآور شده بود، دو چندان می‌گردید. دولت عثمانی خود در برخورد با موضوع عتبات عالیات و مسائل مرتبط با آن با دشواری مذهبی و سیاسی مواجه بود. از سویی شیخ الاسلام‌ها و علمای عثمانی مخالف شیوع و تبلیغ مذهب شیعه در قلمرو عثمانی بودند، و از سوی دیگر دولت عثمانی ملاحظات خاص سیاسی خود را در مواجهه با این پدیده داشت. در کنار این دشواری‌ها باید به یک نکته اقتصادی نیز اشاره کرد و آن درآمد فراوانی بود که دولت عثمانی از رفت و آمد زوار و تجار ایرانی و سکونت بسیاری از ایرانیان دولت‌مند در شهرهای عتبات به دست می‌آورد. ابوطالب اصفهانی از این درآمد قابل توجه و در عین حال از بی‌توجهی به رفاه حال زوار و سخت‌گیری‌ها و آزارهای فراوان عثمانی‌ها حکایت می‌کند. به نوشته او اهمیت این درآمدها و البته ترس از دولت ایران آنان را مجبور به تحمل شیعیان و اغماض می‌کرد (میرزا ابوطالب، همان، ۴۰۱-۴۰۲). به این ترتیب مسئله عتبات عالیات از همان سال‌های نخست حکومت فتحعلی شاه به یکی از محورهای مهم سیاست خارجی ایران در مناسبات با دولت عثمانی تبدیل شد. به طور کلی مسئله عتبات عالیات در دو جهت کلی در روابط سیاسی ایران و عثمانی مؤثر افتاد. نخست مسئله زوار و تجار و ایرانیان مقیم عتبات و دوم حملات و تهدیدهای وهابیان.

۱. مسئله زوار و تجار و ایرانیان مقیم عتبات

مشکلات و دشواری‌های ایرانیان شیعی در عراق عرب، خاص دوره قاجار نبود بلکه از دوره‌های قبل پدیدای شناخته شده برای ایرانیان به شمار می‌رفت. زوار و تجار ایرانی که همواره به جهت زیارت و تجارت در عراق عرب در رفت و آمد بودند و نیز ایرانیان فراوان ساکن شهرهای عتبات همواره مورد تعرض و غارت و خصومت و اخذ باج و وجوهات بی‌قاعده ماموران دولت عثمانی قرار می‌گرفتند. به این موارد باید حملات ایلات و عشایر مرزی را نیز اضافه کرد. با وجود روابط دوستانه دو دولت در آغاز، تداوم این رفتارهای خصمانه به ویژه غارت کاروان زیارتی-تجارتی در حوالی کربلا و به قتل رسیدن چند ایرانی در سال ۱۲۲۱ق. باعث گردید میرزا شفیع صدر اعظم در نامه‌ای تند به رشدی پاشا قائم مقام دولت عثمانی وظیفه دولت عثمانی در حفظ و حراست از جان و مال ایرانیان عراق عرب را به رشدی پاشا یادآوری کند و فقط ملاحظه روابط دو دولت مسلمان را مانع اقدام تلافی جویانه ایران قلمداد کند (نامه میرزا شفیع به رشدی پاشا، نصیری، سند شماره ۳۲، ۱۳۶۶، ۱، ۷۱-۷۳).

در پی شکایات ایران و گزارش‌هایی که به دولت عثمانی می‌رسید، در سال ۱۲۲۴ ق. سلطان محمود دوم عثمانی، عبدالوهاب افندی را در رأس هیأتی به ایران فرستاد (دنلی، همان، ۳۴۳). ظاهراً هدف اصلی این هیأت گفتگو درباره اتحاد دو دولت علیه روسیه بود (جودت، ۹، ۳۱۷) در حالی که مورخان ایرانی اشاره می‌کنند که در کنار موضوع اتحاد دو دولت، وظیفه اصلی این هیأت، گفتگو درباره دخالت‌های ایران در مسئله بابان و حمایت ایران از عبدالرحمن پاشا والی شهر زور بود. امنای دولت ایران البته راضی نبودند که از حمایت خود از عبدالرحمن پاشا حاکم بابان و شهر زور دست بردارند زیرا نفوذ خود را در ولایات شرقی عثمانی از دست می‌دادند. دولت ایران تأکید داشت پاشایان شهرزور به «رخصت و صوا بدید» ایران منصوب شوند و والی بغداد نیز فردی «بی غرض و سلیم النفس و مصلح» انتخاب گردد تا امنیت و رفاه زوار و تجار ایرانی و ساکنان اماکن متبرکه که اکثرآ ایرانی بودند تأمین شود (هدایت، همان، ۷۶۲۶-۷۶۲۷؛ خاوری، همان، ۳۲۴-۳۲۵). ظاهراً هیأت عثمانی این پیشنهادات را پذیرفت و دو دولت بر سر این شرایط به توافق رسیدند.

مسائل مرزی و وجود ایلات و عشایر که وضع تابعیت آنان نسبت به ایران یا عثمانی همواره در نوسان و گاهی همراه با غارت و چپاول و تعرض به کاروان‌های زوار ایرانی از ناحیه آنان بود (Nasiri, 1991, s. 4) و نیز اختلاف و درگیری پیوسته پاشایان شهر زور و بغداد، دولت ایران را مجبور به دخالت در قلمرو شرقی عثمانی می‌کرد که بعضاً این دخالت‌ها به حمله نظامی به بغداد و شهر زور و نواحی شرقی عثمانی نیز کشیده می‌شد. چنان‌که محمد علی میرزا دولتشاه حاکم کرمانشاه تا آستانه تصرف بغداد پیش رفت. همین مسئله اعتراض دولت عثمانی را برانگیخت و از سوی این دولت در سال ۱۲۲۸ ق. جلال الدین افندی برای مذاکره با دولت ایران درباره حکمرانی بابان و شهر زور و اعتراض به لشکرکشی محمد علی میرزا به بغداد به ایران آمد. در مقابل اعتراض دولت عثمانی، دولت ایران نیز مسئله غارت‌ها و سرقت‌های اعراب و اتباع عثمانی از زوار و بازرگانان ایرانی را پیش کشید (خاوری، همان، ۳۶۸، ۳۵۷؛ هدایت، همان، ۷۶۴۷).

استمرار اختلافات بر سر مسائل مرزی و مشکلاتی که ایلات و عشایر ساکن در مرزهای ایران و عثمانی مخصوصاً دو ایل حیدرانلو و سیبکی به وجود می‌آوردند، همچنین ادامه غارت اموال و تعرض به جان زوار و تجار ایرانی در خاک عثمانی و شکایات پیوسته ایرانیان از رفتار خصمانه مأموران عثمانی در نهایت یک سلسله جنگ‌ها بین دو دولت را ناگزیر کرد. در سال

۱۲۳۶ق. خبر رسید که حافظ پاشا حکمران منطقه موش در مقام یک مفتی! خون شیعیان ایران و عراق عرب را که اصالتاً تبار ایرانی داشتند مباح شمرده (هدایت، همان، ۷۷۶۳) و ایلات و عشایر مرزی را برای تعرض به مرزهای ایران و زوار و تجار و شیعیان ایرانی مقیم عراق تحریک کرده است. این خبر سبب گردید تا سپاه ایران در دو جبهه دست به یک سلسله جنگ‌هایی علیه دولت عثمانی بزند. عباس میرزا توانست بایزید و بلتیس را تصرف کند و محمد علی پاشا تا تسخیر بغداد پیش رفت و سپاه ایران در دو جبهه شکست‌های سختی بر نیروهای عثمانی وارد ساخت. (Kalantari, 1976, s. 170) اما شفاعت شیخ موسی نجفی سبب شد که محمد علی میرزا از بغداد عقب‌نشینی کند و دو دولت به مذاکره و گفتگو بنشینند. این گفتگوها به صلح ارزروم اول انجامید. بنابراین می‌توان حملات نظامی ایران به شرق قلمرو عثمانی و عراق عرب را یک نوع اعمال فشار برای اصلاح رفتار عمال و مأموران دولت عثمانی با ایرانیان و زوار عتبات دانست.

در عهدنامه صلح ارزروم اول که در سال ۱۲۳۸ ق. بین دو دولت منعقد گردید یکی از مسائلی که دولت ایران بر روی آن تأکید داشت وضعیت زائران ایرانی عتبات بود. در ماده دوم مقرر گردید که حقوق زوار ایرانی و حجاج رعایت گردد و «حق توقف» از آنان گرفته نشود و احترام شاهزادگان و بزرگان دولت ایران در زیارت عتبات و رفت و آمد به مکه و مدینه رعایت گردد (دنبلی، همان، ۱۵۸-۴۹۴؛ سپهر، همان، ۳۴۴؛ خاوری، همان، ۵۸۶-۵۹۰؛ اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ۳، ۱۵۵۹-۱۵۶۵؛ هدایت، ۷۸۱۲-۷۸۱۵؛ پارسا دوست، ۱۳۶۴، ۲۱۳-۲۱۷). با وجود گفتگوها و مذاکرات و برخی توافقات، مأموران دولت عثمانی از رفتار خصمانه خود با ایرانیان ساکن عتبات و زوار و تجار دست برنداشتند به ویژه با انتصاب داود پاشا- با گرایش‌های ضد ایرانی- به حکومت بغداد خصومت‌ها شدت بیشتری یافت. رفتار داود پاشا و تصرف شهر مندلیج^۱ توسط او بر خشم شاه و عباس میرزا افزود و بلافاصله سپاه ایران توانست مندلیج را از دست او خارج سازد. داود پاشا با وساطت شیخ موسی نجفی اظهار پشیمانی نمود. دولت ایران با طرح شرایطی حاضر شد از سر تقصیرات داود پاشا بگذرد. شرایط دولت ایران عمدتاً ناظر بر تضمین امنیت مالی و جانی ایرانیان ساکن عراق عرب و زوار و تجار ایرانی عتبات بود. شرایط دولت ایران که داود پاشا مجبور به پذیرش آن شد این بود: ۱. عثمانی‌ها از

۱ مندلیج شهری است در ۱۱۵ کیلومتری شمال شرقی بغداد و ۷ کیلومتری مرز ایران.

خانقین تا بغداد از زوار ایرانی باج نگیرند. ۲. خزانه نجف اشرف که در فتنه وهابی‌ها به کاظمین منتقل شده بود با نظارت یک دبیر و ناظر از سوی دولت ایران، به نجف برگردانده شده و صورت آن اموال و اشیاء ثبت و به دولت ایران تحویل شود. ۳. حاکمان نجف و بغداد و کاظمین از میان افراد خوش رفتار و خالی از غرض انتخاب کردند که با زوار ایرانی به انصاف رفتار کنند و در ضمن در اراضی عراق عرب و عتبات، حرمت ایرانیان و علمای شیعه حفظ شود و رسیدگی به مسائل شرعی شیعیان به مجتهدین شیعه واگذار گردد (سپهر، همان، ۳۵۰-۳۵۱؛ خاوری، همان، ۵۷۶-۵۷۷؛ هدایت، همان، ۷۸۰۳-۷۸۰۴).

چون احتمال پیمان شکنی داود پاشا می‌رفت، عباس میرزا طی یک نامه تند او را تهدید کرد که در صورت تخلف از توافقات و قراردادهای منعقد، سپاه ایران به بغداد حمله خواهد کرد. (نامه عباس میرزا به داود پاشا، محرم ۱۲۳۹، بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، شماره P - ۳۷۱۱۳؛ نصیری، سند شماره ۱، ۱۳۶۸، ۲، ۲۹-۳۰). چنان‌که انتظار می‌رفت، داود پاشا اعتنایی به قرار و مدار با دولت ایران و تهدیدات دولت ایران نکرد و بر رفتارهای خصمانه خود با زوار و ایرانیان عتبات افزود. او در نامه‌ای به صدر اعظم عثمانی اقرار کرد که با وجود اقدام اهالی کربلا به محصور کردن شهر از ترس وهابی‌ها، توانسته است عصیان آنها را که به «تحریک ایرانیان» بوده سرکوب نماید (نامه داودپاشا والی بغداد به صدر اعظم عثمانی، بایگانی نخست‌وزیری استانبول، خط همایون، شماره سند A-۳۷۲۲۹). این موارد روابط ایران با عثمانی را تا حد تیرگی پیش برد. عباس میرزا که به شدت از رفتارهای دور از آداب داود پاشا خشمگین بود در نامه‌ای به محمد غالب پاشا والی ارزروم به شدت از رفتار داود پاشا نسبت به زوار و مجاورین ایرانی عتبات شکایت نمود و از والی ارزروم خواست مراتب شکایت و اعتراض دولت ایران را به دولت عثمانی اطلاع دهد (نامه عباس میرزا به محمد غالب پاشا، بایگانی نخست‌وزیری استانبول، خط همایون، شماره B-۳۶۲۱۶؛ نصیری، سند ۲۶، همان، ۷۳).

در پی این اعتراض‌ها و شکایتهای دولت ایران و مخصوصاً عباس میرزا و نیز شکایات ایرانیان ساکن عتبات و بازرگانان ایرانی به دولت عثمانی، اسعد افندی از سوی دولت عثمانی مأموریت یافت در این خصوص و سایر مسائل مورد اختلاف بررسی‌هایی را صورت داده و نتیجه را به باب عالی اطلاع دهد (گزارش اسعد افندی، در ریاحی، ۱۳۶۸، ۳۱۱-۳۵۸؛ جودت، ۱۳۰۹، ۹، ۲۴۲). گفتگوی اسعد افندی با دولت‌مردان ایرانی به نتیجه نرسید اما او در گزارشی که به باب

عالی ارائه کرد تلویحاً ضمن اقرار به حقانیت ایرانی‌ها، سوء رفتار داودپاشا با زوار و تجار ایرانی و اخذ باج و حقوق گمرکی اجباری از آنان را تأیید کرد (گزارش اسعد افندی، همان، ۳۴۲).
با این حال تغییری در سیاست‌ها و رفتار داود پاشا ایجاد نشد و کینه توزی‌ها و خصومت‌های او ادامه یافت. دولت ایران نیز با مکاتبات مکرر سعی داشت این موضوع را حل نماید. این بار قائم مقام در نامه‌ای به میرزا رضای وقایع نگار مصلحت‌گزار ایران در استانبول، به استمرار جسارت‌ها و «تصرفات و تعرضات و بدع خلاف شرع» داود پاشا و رفتار خصمانه او با ایرانیان اشاره نمود و از او خواست این موارد را به دولت عثمانی اطلاع دهد (میرزا ابوالقاسم قائم مقام به میرزا رضا مصلحت‌گزار دولت ایران، بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، سند B-۳۷۲۵۹؛ نصیری، همان، سند شماره ۲۸، ۷۶ - ۷۷).

بعد از شکست عثمانی‌ها از روسیه و انعقاد قرارداد ادرنه در سال ۱۸۲۹م. بین دو دولت، شاه قاجار زین‌العابدین خان را برای تبریک صلح به استانبول فرستاد. سفیر ایران با رئیس‌الکتاب دولت عثمانی به گفتگو نشست و مجدداً از رفتارهای خصومت‌بار داود پاشا و مأمورین و مرزداران عثمانی با تجار و زوار و ایرانیان شیعه شکایت نمود. این شکایت‌ها این بار مؤثر افتاد و دولت عثمانی به دلیل خیره‌سری‌ها و خصومت‌های داود پاشا او را از حکومت بغداد خلع نمود و یکی از عوامل اختلاف ایران و عثمانی برطرف گردید. تعدیات و خصومت‌های داود پاشا به حدی بود که از دوره‌ی والی‌گری او مدتها به عنوان دوره‌ی آزار و اذیت به زوار و بازرگانان ایرانی یاد می‌شد (محمد حسین خان به علیرضا پاشا والی بغداد، بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، ش ۳۶۸۲۵؛ نصیری، همان، سند شماره ۶۵، ۱۳۹).

۲. عتبات عالیات و حملات و تهدیدهای وهابیان

در کنار رفتارهای خصومت‌بار با زائران ایرانی، یکی دیگر از مسائل مربوط به عتبات عالیات که دولت ایران را سخت درگیر خود کرد، و به عنوان پاسدار مذهب شیعه با چالشی جدی مواجه ساخت مسئله وهابیان بود. ظهور وهابیان دولت عثمانی را نیز که درگیر جنگ با روسیه بود سخت نگران کرد. وهابیان بر حسب باورها و عقاید افراطی خود حمله به اماکن و مشاهد متبرکه شیعه را مجاز می‌شمردند.^۱ از سوی دیگر با تأسیس دولت وهابی نجد در کنار

۱ برای اطلاع از تاریخ و باورهای وهابیت رک.به:

İSLAM ANSİKLOPEDIŚİ, C. 13, s. 262-168 و نیز: الکتیری، ۱۹۹۷؛ فقیهی، ۱۳۶۴؛ حلبی، ۱۳۸۴؛ و نیز نویسندگان و مورخان عصر

قاجاری: دنبلی، ۱۴۷-۱۵۲؛ خاوری، ۱۶۸؛ اعتضادالسلطنه، ۱۰۰-۹۹؛ سپهر، ۱۱۷-۱۱۸؛ میرزا ابوطالب، ۴۰۸-۴۰۹؛ کرمانشاهی، ۱۵۸-۱۶۲.

انگیزه مذهبی که جان و مال شیعیان را مباح می‌شمرد می‌توان از انگیزه سیاسی و آرمان بنیانگذاری امپراتوری عرب یاد کرد (مدرسی طباطبائی، ۲۵۳۵، ۱۰۲-۱۰۳). به این‌ها می‌توان انگیزه اقتصادی را نیز اضافه کرد، زیرا برای دولت تازه تأسیس نجد ثروت زوار و تجار ایرانی و گنجینه مادی مشاهد و اماکن شیعی و سوسه‌انگیز می‌نمود. نخستین حرکت آنان در سال ۱۲۱۵ ق. در حمله به نجف اشرف روی داد. حمله وهابیان اما با مقاومت سرسختانه طایفه شیعه خزاغل (خزعل) روبرو شد و حدود ۳۰۰ نفر وهابی نیز کشته شدند (دنبلی، همان، ۱۴۹؛ هدایت، همان، ۷۵۱۹؛ جودت، همان، ۷، ۱۶۶؛ العزاوی، ۱۴۲۵، ۶، ۱۳۹). یک سال بعد وهابیان در روز عید غدیر به کربلا حمله نمودند و ضمن تعرض به مرقد امام حسین و شکستن ضریح بارگاه و غارت جواهرات و اشیاء ارزشمند و قیمتی و قندیل‌ها و خزانه آستانه، ۵ تا ۶ هزار نفر از شیعیان مقیم و زوار ایرانی را به قتل رساندند و اموال غارتی را به درعیه انتقال دادند (دنبلی، همان، ۱۴۹-۱۵۱؛ خاوری، همان، ۱۶۹-۱۷۰؛ اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰، ۹۹-۱۰۰؛ هدایت، همان، ۷۵۱۹؛ جودت، ۶، ۱۶۷؛ العزاوی، همان، ۱۴۴-۱۴۵؛ شوشتری، ۱۳۶۳، ۴۷۷؛ میرزاابوطالب، همان، ۴۰۸-۴۰۹؛ کرمانشاهی، ۱۳۷۵، ۱۵۷-۱۵۸؛ مرعشی صفوی، ۱۳۶۲، ۱۵۱؛ الکتیری، ۱۹۹۷، ۳۲۷).

این حادثه، حادثه‌ای غیر قابل انتظار بود. کشته شدن بیش از ۵ هزار نفر از کودکان و پیران و زنان و هتک حرمت به اماکن شیعی اثری عمیق در ایران و سرزمینهای عربی و ترک برجای گذارد. براساس اسناد بمبئی همگان حکومت عثمانی را به سهل‌انگاری در حفظ و نگهداری حرم امام حسین متهم ساختند (مدرسی طباطبائی، همان، ۱۰۷-۱۰۸) این حادثه دولت ایران را با دشواری دو چندان روبرو و روابط دو دولت را تیره ساخت (Kalantari, *ibid*, s. 30-32) اکنون به خصومت‌های عمال و مأموران عثمانی، حملات وهابی‌ها نیز افزوده شده بود. به نوشته مورخ ترک، فتحعلی شاه بعد از شنیدن این خبر به همراه ارکان دولت، لباس ماتم پوشیده و بلافاصله، «تویخ‌نامه» برای سلیمان پاشا والی بغداد فرستاد و خواستار سرکوبی وهابیان و خون‌بهای شیعیان ایرانی گردید (جودت، همان، ۱۶۸). بر اساس گزارش مورخان قاجاری، فتحعلی شاه بعد از شنیدن این خبر، اسماعیل بیگ بیات را با نامه‌ای به نزد سلیمان پاشا والی بغداد فرستاد. فتحعلی شاه از دولت عثمانی خواست یا اجازه دهد دولت ایران رأساً وهابی‌ها را سرکوب و تنبیه نماید و یا خود به تنبیه آنان و استرداد اموال و اخذ خون‌بهای شیعیان اقدام نماید. سلیمان پاشا در جواب اعلام کرد که نیازی به «زحمت سپاه ایرانی» نخواهد

بود و دولت عثمانی خود نه تنها به تنبیه وهابی‌ها اقدام خواهد کرد که به تعمیر مرقد امام حسین و جبران خسارت‌ها نیز اهتمام خواهد ورزید (دنبلی، همان، ۱۵۱-۱۵۲؛ اعتضاد السلطنه، همان، ۱۰۰).

این حادثه برای سلیمان پاشا اخطاری جدی بود زیرا دولت عثمانی و ایران او را مسئول تأمین امنیت عراق عرب می‌دانستند، همین نگرانی‌هایی برای او ایجاد می‌کرد. به نوشته جونزیاب عالی این دولت آمادگی داشت او را برکنار سازد اما در آن هنگام توان کافی برای این کار نداشت، در ضمن موافقت ایران نیز لازم بود. سلیمان پاشا برای مقابله با هرگونه اقدامی در دربار عثمانی و ایران بلافاصله هدایایی به هر دو دولت فرستاد و از سویی نیز در صدد برهم زدن میانه آنها برآمد (فوردجونز، ۱۳۸۶، ۳۰۵). از سوی دیگر عمر آغا حاکم سنی کربلا را به قتل رساند (جودت، همان، ۱۹۸). عمر آغا در پنهان روابطی با وهابیان داشت و به احتمال زیاد از حمله وهابیان مطلع و یا در دفاع از شهر کوتاهی کرده بود (میرزا ابوطالب، همان، ۴۰۹؛ کرمانشاهی، همان، ۱۵۷).

چنان‌که اشاره شد فتحعلی شاه بلافاصله بعد از شنیدن این خبر اسماعیل بیگ را به بغداد فرستاد. سلیمان پاشا مجدداً گزارش حمله وهابیان و اعزام سفیر از سوی فتحعلی شاه و درخواست‌های ایران را به اطلاع باب عالی رساند. او در گزارش خود به باب عالی توضیح داد که حمله وهابیان برای شاه ایران بزرگ‌نمایی شده است. سلیمان پاشا در ادامه به باب عالی یادآور شد که کوتاهی نکردن دولت عثمانی و اهتمام باب عالی به تنبیه وهابی‌ها و تعمیر مشاهد و حصار کربلا را به اطلاع نماینده ایران رسانده است. (نامه سلیمان پاشا به باب عالی، بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، سند شماره f-۳۷۹۷)

دولت عثمانی پدیده وهابیت را فقط یک حرکت مذهبی نمی‌دانست بلکه از نظر این دولت، وهابیت یک جریان سیاسی ضد عثمانی بود که هم موقعیت این دولت را به عنوان امیر الحرمین به خطر می‌انداخت و هم از حیث سیاسی قدرت امپراتوری عثمانی را در جهان اسلام با گسست مواجه می‌ساخت. به دلیل اهمیت موضوع و اتهامی که متوجه کوتاهی عمال دولت عثمانی بود، مجلسی با حضور صدر اعظم یوسف پاشا و علما و شیخ الاسلام‌های عثمانی تشکیل گردید. در این جلسه ضمن تأکید بر حفظ و حراست از مشهد امام حسین، مقرر شد والی بغداد ضمن رفتارهای حساب شده و احتیاط آمیز، محافظت لازم از کربلا و دیگر اماکن شیعی به عمل آورد. (بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، سند شماره ۳۷۹۳)

سلیمان پاشا والی بغداد قبل از هرگونه اقدامی درگذشت و به جای او علی پاشا به والی گری بغداد رسید. اولین مأموریت او این بود که مسئله حمله وهابیان را حل و فصل نماید. او بلافاصله در نامه‌ای به باب عالی پیشنهاد کرد که جهت رفع کدورت، سفیری مخصوص به دربار ایران اعزام گردد. او ضمن این پیشنهاد دشواری‌های حفاظت از اماکن متبرکه شیعه را نیز یادآوری نمود. (نامه علی پاشا به باب عالی، بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، شماره ۳۸۲۳) و از سوی دیگر سفیری به نام آدم افندی به سوی وهابی‌ها فرستاد تا از قصد و هدف آنان آگاهی یابد (راسم، ۱۳۲۷-۱۳۲۹، ۳، ۱۳۸۲).

با وجود وحدت نظر دولت مردان عثمانی و ایران در خصوص مسئله حمله وهابیان و ضرورت تنبیه آنها، عملاً هیچ اقدامی از سوی دولت عثمانی صورت نگرفت. حتی انگلیسی‌ها ضمن ملاقات با رئیس افندی پیشنهاد کردند که دو دولت برای تنبیه وهابی‌ها به‌طور متحد اقدام کنند و قول همه‌گونه مساعدت در این زمینه را دادند. (جودت، همان، ۷، ۱۷۸) اما شاه قاجار جدا از فشار بر دولت عثمانی اقدامات دیگری نیز صورت داد. به نوشته سپهر نامه‌ای نیز به عبدالعزیز سعودی نوشت و تهدید کرد که اگر اموال غارت شده عودت داده نشود و خون‌بهای کشته شدگان پرداخت نگردد به خاک درعیه لشکرکشی خواهد کرد (سپهر، همان، ۱۱۸-۱۱۹). عبدالعزیز نیز در نامه‌ای خطاب به فتحعلی شاه قاجار اقدام وهابیان در حمله به کربلا را محض صلاح دین دانسته و تهدید کرد اگر «ملک عجم» نیز بر عقاید اهالی نجف و کربلا پافشاری کند، سرنوشت اهالی کربلا در انتظار او نیز خواهد بود^۱ (میرزا ابوطالب، همان، ۴۱۲).

نه ادعاهای دولت عثمانی و نه تهدید فتحعلی شاه برای حمله به درعیه، هیچ کدام عملاً اتفاق نیافتاد و به نوشته ابوطالب اصفهانی با وجود شکایات و گزارش‌های فراوان اهالی کربلا و شیعیان عراق عرب کسی به تدارک حمله و تنبیه وهابیان نپرداخت. حادثه کربلا به وهابی‌ها جرأت و جسارت بخشید و سرآغازی شد بر حملات مکرر به عراق عرب و شمال نجد.

با وجود اینکه دولت ایران به ملاحظات سیاسی نمی‌توانست در خاک کشوری دیگر رأساً به قلع و قمع وهابیان اقدام کند و تنها می‌توانست از راه‌های دیپلماتیک دولت عثمانی را برای مقابله با وهابی‌ها تحت فشار قرار دهد، اما شواهدی در دست است که نشان می‌دهد فتحعلی شاه فقط به فشار بر دولت عثمانی اکتفا نکرد و برخی اقدامات را در جهت مقابله با

۱ در میان منابع قاجاری تنها سپهر به نام فتحعلی شاه و ابوطالب اصفهانی و نشاط به نامه عبدالعزیز اشاره کرده اند و در دیگر منابع قاجاری اشاره ای به این نامه نگاریها نشده است.

وهابی‌ها صورت داد. به عنوان نمونه می‌توان به حمله سپاه ایران به قلمرو نجد در سال ۱۲۱۸ق. (مدرسی، همان، ۱۰۹) و تقویت امکانات دفاعی نجف و کربلا و تعمیر قلاع و محصور نمودن آنها (جهانگیرمیرزا، همان، ۲۲۰)؛ و مهم‌تر و جالب‌تر از همه، استقرار گروهی مسلح از طوایف بلوچ برای تأمین امنیت کاروان‌های ایرانی و مقابله با حملات وهابی‌ها در خاک عراق عرب اشاره کرد. ناصرالدین شاه در سفر سال ۱۲۸۷ق. خود به عتبات با این گروه برخورد نمود (ناصرالدین شاه، ۱۳۶۳، ۱۳۶). معلوم نیست که این کار با اجازه دولت عثمانی یا پنهانی صورت گرفته بود. علاوه بر این اقدامات، دولت ایران و شخص عباس میرزا در صدد تحریک محمد علی پاشای مصر برای حمله به نجد و تنبیه وهابی‌ها نیز برآمدند (سپهر، همان، ۳۱۹؛ خاوری، همان، ۵۲۴، هدایت، ۹، بخش دوم، ۷۷۶۶). در نهایت این لشکر مصر بود که به دستور سلطان محمود دوم به حجاز حمله کرد و وهابی‌ها را شکست داد و درعیه را با خاک یکسان نمود و عبدالله بن سعود را دستگیر و به اسلامبول فرستاد. جایی که مدتی بعد در آنجا به دستور سلطان محمود دوم اعدام گردید (صبری پاشا، ۱۳۷۷، ۵۰). این حرکت البته باعث خوشحالی و قدردانی هر دو دولت ایران و عثمانی از محمدعلی گردید.

نتیجه

مسئله عتبات عالیات در دوره قاجار به یکی از محورهای مهم در روابط ایران و عثمانی تبدیل گردید. عتبات عالیات که در قلمرو دولت عثمانی قرار داشت از جنبه‌های مختلف برای دولت ایران و ایرانیان اهمیت خاصی داشت. اماکن و مشاهد مقدس شیعی در شهرهای نجف، کربلا و کاظمین واقع بود، ایرانیان پرشماری از علمای برجسته و تجار و بازرگانان ایرانی در این شهرها مقیم بودند و همواره کاروان‌هایی از زوار و تجار در رفت و آمد به این شهرها بودند. به گونه‌ای که این شهرها رنگ و چهره‌ای ایرانی داشت. سیاست آزار و اذیت ایرانیان در عراق عرب و تعرض به جان و مال آنها و ایجاد فضایی ناامن که همواره از ناحیه مأموران و عمال دولت عثمانی دنبال می‌شد، نگرانی‌هایی برای دولت قاجار ایجاد می‌کرد. از سوی دیگر با ظهور وهابی‌ها و حملات آنها به شهرهای شیعی عراق عرب، دشواری ایرانیان و دولت ایران دوچندان گردید. دولت ایران نظر به مصالح مذهبی و سیاسی و مسئولیت مذهبی در قبال اتباع و اماکن مقدس خود واکنش‌های شدید به این رفتارها و سهل‌انگاری‌های دولت عثمانی در

تأمین امنیت ایرانیان نشان داد. دولت ایران خواستار اعمال نظر در تعیین والیان شهرهای شرقی عثمانی و والی بغداد که مسئولیت اصلی تأمین امنیت عراق عرب را برعهده داشت، بود. در واقع مسئله عتبات عالیات از قالب یک مسئله مذهبی خارج و به یک مسئله سیاسی تبدیل گردید. دولت عثمانی نیز مداخل و درآمدهای فراوانی از توجه ایرانیان به عتبات داشت از سوی دیگر این دولت ملاحظات مذهبی و سیاسی خاص خود را نیز در شرق امپراتوری و در عراق عرب داشت. با وجود آگاهی دولت عثمانی از خصومت‌ها و تعرض‌ها به ایرانیان در عراق عرب جز در مواردی چون عزل داود پاشا عملاً کاری صورت نداد. در جریان حمله وهابی‌ها که دولت عثمانی به سهل‌انگاری متهم شد، با وجود نگرانی شدیدی که موقعیت سیاسی و مذهبی برتر عثمانی در جهان اسلام را تهدید می‌کرد، به سبب درگیری با دول اروپایی و روسیه، عملاً جز صدور فرمانی به محمد علی پاشای مصر برای سرکوب وهابی‌ها اقدام مؤثری صورت نداد. دولت ایران ضمن اعمال فشار دیپلماتیک بر دولت عثمانی با وجود درگیری با روس‌ها اقداماتی در محافظت از شهرهای عتبات و کاروان‌های زیارتی و تجاری و ترمیم وضع دفاعی این شهرها صورت داد. مسئله عتبات در روابط ایران با عثمانی از یک موضوع مذهبی خارج شد و جنبه سیاسی نیز پیدا نمود و در دوره‌های دیگر نیز به عنوان یک عامل اختلاف در روابط ایران و عثمانی باقی ماند.

منابع

- اسناد بایگانی نخست وزیری استانبول (منتشر نشده)
- اعتضادالسلطنه، علی قلی میرزا، *آکسیرالتواریخ*، به اهتمام جمشید کیانفر، تهران، ویسمن، ۱۳۷۰.
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان، *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۷.
- العزازی، عباس، *تاریخ العراق بین الاحتلالین*، قم، انتشارات المکتبه الحیدریه، ۱۴۲۵ق. ۱۳۸۳ش.
- الکتیری، السید محمد، *السلفیه بین اهل السنه و الامامیه*، بیروت، الغدیر، ۱۹۹۷م.
- الگار، حامد، *دین و دولت در ایران*، نقش علما در دوره قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، توس، ۱۳۶۹ش.
- پارسادوست، منوچهر، *روابط تاریخی و حقوقی ایران، عثمانی و عراق (۱۹۸۰، ۱۵۱۴م)*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۴ش.

- تنکابنی، محمدبن سلیمان، *قصص العلماء*، به کوشش محمد رضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰ ش.
- جودت، احمد، *تاریخ جودت*، مطبعه عثمانیه، اینکنجی طبعی، ۱۳۰۹ ق.
- جهانگیر میرزا، *تاریخ نو*، به اهتمام عباس اقبال، تهران، کتابخانه علمی و شرکاء، ۱۳۲۷ ش.
- حلبی، علی اصغر، *تاریخ نهضت‌های دینی - سیاسی معاصر*، تهران، زوار، ۱۳۸۴ ش.
- خاوری، میرزا فضل‌الله، *تاریخ ذوالقرنین*، تصحیح ناصر افشارفر، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- دلبلی، عبدالرزاق بیگ، *مآثر سلطانیه*، تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری نژاد، تهران، موسسه انتشاراتی ایران، ۱۳۸۳ ش.
- راسم، احمد، *عثمانلی تاریخی*، اوچنجی جلد، استانبول، اقبال کتبخانه سی، برنجی طبعی، ۱۳۲۷-۱۳۲۹.
- ریاحی، محمد امین، *سفارت نامه‌های ایرانی*، گزارش مسافرت و ماموریت سفیران عثمانی در ایران، تهران، توس، ۱۳۶۸ ش.
- سپهر، میرزا محمد تقی‌خان، *ناسخ التواریخ*، تاریخ قاجاریه، تصحیح جمشید کیانفر، اساطیر، ۱۳۷۷ ش.
- شوشتری، میرزا عبداللطیف خان، *تحفه العالم و ذیل تحفه*، به اهتمام و مقدمه صمد موحد، تهران، کتابخانه طهوری، ۱۳۶۳ ش.
- صبری پاشا، ایوب، *تاریخ وهابیان*، ترجمه علی اکبر مهدی پور، [بی جا]، توفان، ۱۳۷۷ ش.
- عبدالدوله، سلطان احمد میرزا، *تاریخ عضای*، با توضیحات و اضافات عبدالحسین نوایی، تهران، نشر علم، ۱۳۷۶ ش.
- فقیهی، علی اصغر، وهابیان، تهران، اسماعیلیان، ۱۳۶۴ ش.
- فوردجونز، سرهار، *روزنامه خاطرات هیئت اعزامی انگلستان به ایران*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران، نشر ثالث، ۱۳۸۶ ش.
- قائم مقام، میرزا ابوالقاسم، *منشآت*، به کوشش جهانگیر قائم مقامی، تهران، ابن سینا، ۱۳۳۷ ش.
- قمی، ابوالقاسم (میرزای قمی)، «*ارشاد نامه قمی*» (نامه میرزای قمی به فتحعلی شاه قاجار)، حسن قاضی طباطبایی، نشریه دانشکده ادبیات دانشگاه تبریز، سال ۲۰، ش ۳، پائیز ۱۳۴۷، ۲۶۵-۳۸۳.
- کرمانشاهی (بهبهانی)، آقا احمد، *مرآت احوال جهان‌نما*، مقدمه و تصحیح علی دوانی، تهران، مرکز انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵ ش.
- مدرسی طباطبائی، *روابط ایران با حکومت مستقل نجد ۱۲۰۱-۱۲۳۳*، بررسی‌های تاریخی، سال ۱۱، ش ۴، مهر و آبان ۲۵۳۵، ص ۶۹-۱۲۶.
- مرعشی صفوی، میرزا محمدخلیل، *مجمع التواریخ در تاریخ اقراض صفویه و وقایع بعد*، تصحیح عباس اقبال، تهران، سنایی و کتابخانه طهوری، ۱۳۶۲ ش.
- مستوفی، عبدالله، *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی دوره قاجاریه*، تهران، زوار، ۱۳۷۱ ش.

- میرزا ابوطالب خان، مسیر طالبی یا سفرنامه میرزا ابوطالب خان، تهران، سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۳ ش.
- ناصرالدین شاه قاجار، سفرنامه عتبات، به کوشش ایرج افشار، تهران، فردوسی و عطار، ۱۳۶۳ ش.
- ناطق، هما، ایران در راهیابی فرهنگی، پاریس، خاوران، ۱۹۸۹ م.
- نصیری، محمد رضا، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (قاجاریه)، ۱۲۰۹-۱۳۳۸، تهران، کیهان، ۱۳۶۴ ش.
- -----، اسناد و مکاتبات تاریخی ایران (قاجاریه)، ج ۲، ۱۲۳۹-۱۲۶۳، تهران، کیهان، ۱۳۶۸ ش.
- İSLAM ANSİKLOPEDİSİ, Cilt. 13 , İstanbul, 1986
- Kalantari, Yahya, Fath-Ali Sah zamanında Osmanlı-Iran Münasebetleri, Doktora Tezi, İstanbul Üniversitesi, Edebiyat Fakültesi, 1976
- Nasiri, Mohamad Reza, Nasireddin sah zamanında Osmanlı-Iran Münasebetleri, Tokyo, Institute for the Study of Languages and Cultures of Asia and Africa (ILCAA), Tokyo University, 1991

